

پساورقی ها :

- (۱) در متن انگلیسی "دموکراتها" آمده است، اما با توجه به موضوع مورد بحث تصور می کنیم "سوسیال دموکراتها" مورد نظر بوده است.
- (۲) اگر تصور کنیم که شعار "نظام ارضی برابر" عقب افتاده ترین شعار موجود است بخت در اشتباهیم. هواداران شعار "زمین از آن کسی است که روی آن کار می کند" برآستی روی "زحمت" و کریز را در رجز خوانی های انقلابی مآبانده بی محتوا سفید کرده اند، چرا که اگر در اولی رگه هایی از سوسیالیسم تخیلی، مبتنی بر تقسیم برابری زمین به چشم می خورد، این دومی، گویا با الهام از مرحله اول اصلاحات ارضی امپریالیستی، اصولا بدنبال تثبیت "نوعی" مالکیت خصوصی بورژوازی بر اساس تقسیم بندی های موجود است. "زمین از آن کسی است که روی آن کار می کند". بسیار خوب، اما چه کسی روی آن کار می کند؟ چگونه، با چه وسائل و در چه مقیاسی، کار می کند، اصولا این "آن" از نظر کمیت و کیفیت چگونه است، و...، تمام هنر این شعار مبهم گذاردن مساله است، و این برای کسی که می خواهد حتما شعار ارضی بدهد، اما از هیچیک از طبقات و اقشار جامعه علنیاً حمایت نکند، مناسب ترین شعار است. طرح پردازی اقتصادی ای که اولاً طرحی عرضه نمی کند و ثانیاً کلامی از اقتصاد در خود ندارد؛ شعاری که تنها منتهی روشن و صریح آن دامن زدن به گرایشات گنگ و مبهم دهقانان در عرضه مالکیت ارضی و محدود کردن آنان در "خواست غریزی و ناشناخته شان" است. این دقیقاً شعاری است که اهداف پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک را به غایت مخدوش کرده و امکان ارتقاء فهم سیاسی متحدین او را در این انقلاب به حداقل کاهش

می‌دهد. مارکس معتقد است :

جنبش دهقانی آمریکا از آن جهت انقلابی است که مبارزه طبقه‌ای است فرودست بر علیه طبقاتی فرادست؛ و در این زمینه نه صرفاً بخاطر اینکه مبارزه‌ای است برای ایجاد تغییری که رونق ورفاهی موقت به بار خواهد آورد، بلکه دقیقاً به اعتبار اینکه: "ضربه‌ای که بر پیکر مالکیت ارضی نواخته می‌شود نواختن ضربه‌های ناگزیر بعدی بر مالکیت بطور اعم را تسهیل می‌کند".

مساله ضربه زدن بر پیکر مالکیت ارضی بطور کلی است و نه مالکیت را از قول پرولتاریا فرموله کردن. این گفته، البته، امکان آنرا نمی‌کند که در شرایطی مشخص شعار "زمین از آن کسی است که روی آن کار می‌کند" از طرف دهقانان مطرح شود و به مبنای حرکت انقلابی جنبش دهقانی بدل شده دستاوردهای سیاسی ای برای توده‌ها به همراه داشته باشد. اما فقط از این دیدگاه است که کمونیستها از آن پشتیبانی می‌کنند: آیا بعنوان شعاری عام، همه گیر و همیشگی؟ مطلقاً نه؛ آیا بعنوان شعاری که خواست توهم آمیز تبدیل پرولتاریا به روستا به خرده مالک زراعی را تبلیغ می‌کند؟ بهیچوجه؛ آیا بعنوان شعاری که پرولتاریا وظیفه تاریخی مطرح کردنش را بر عهده دارد؟ قاطعانه نه. "امل مطلب اکنون در آگاهی دهقانان به لزوم درهم شکستن انقلابی نظم کهن و عملی نمودن آنست و نه تنظیم طرحهای خیالی درباره "تجدید تقسیم بندی زمین" و یا ملی کردن ارضی".

(۳) مساله ارضی را بعنوان مساله‌ای تاریخی بررسی نکردن، کار را با نجا رسانده که "حل" مساله ارضی را، بدون آنکه هیچگونه گفتگویی از انقلاب سوسیالیستی و نقش تاریخی پرولتاریا در میان باشد، در پیش گرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری نیز ضرور می‌سازد. "حقیقت ارگان اتحادیه کمونیستهای ایران" در شماره ۱۸ (اواخر ماه ۵۶) برای نشان دادن "تفاوت" مساله ارضی در ایران با "مساله ارضی" در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته می‌نویسد: "البته مساله ارضی بمعنای رایج کلمه (!!) تنها مربوط به کشورهای واپس مانده و زیرستم

نظیر کشورمان می‌شود (از قرار مربوط به یکدوره تاریخی معین هم نمی‌شود؛ از زمان پیدایش مالکیت خصوصی این "مساله" وجود داشته است، البته "بمعنای رایج کلمه") ، بلکه در کشورهای سرمایه - داری حتی در پیشرفته‌ترین آنها نیز ما با مساله‌ای "تحت این نام" (!) روبروئیم (حدس زده بودیم) ، که ایضاً به چیزی جدا از تضاد کار و سرمایه اشاره می‌کند (!؟) از همین روست کشورهای سرمایه داری نظیر کشورهای بازار مشترک اروپا گهگاه حرکتهای اعتراضی مزرعه داران کوچک که مسابلی از قبیل مالیات (!) بهای محصولات کشاورزی (!) ، اعتبار (!) و مانند آنها ("مساله ارضی") ایگه به چیزی جدا از "تضاد کار و سرمایه" اشاره می‌کند (!) موضوع دعوا با سرمایه بزرگ و حکومت قرار می‌دهند، بوقوع پیوسته است " (تاکیدها از ما است)

"دعوی" بین مزرعه داران کوچک و سرمایه بزرگ و حکومت بر سر مالیات ، بهای محصولات ، اعتبار و مانند آن در جوامع سرمایه داری پیشرفته - یعنی دعوایی که بر سر تقسیم سود تولید شده بوسیله پرولتاریا است و مطلقاً ربطی به از میان برداشتن موانع فئودالی رشد و توسعه سرمایه داری ندارد - رفقا رابه مقایسه مساله ارضی در ایران با "مساله ارضی" در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه داری ، و البته نشان دادن تفاوتهای این دو مساله ، واداشته است .

قبل از همه باید گفت پرداختن به مسائلی که با معانی "مرسوم" یا "رایج کلمه" و تحت این یا آن "نام" مشخص می‌شوند و نه با محتوای اقتصادی - سیاسی - تاریخی شان این واقعیت را روشن می‌سازد که رفقا این حکم لنینی که تئوری مارکسیستی بی چون و چسرا خواستار آنست که بهنگام تجزیه و تحلیل هر مساله اجتماعی آن مسئله بدوا در چها چوب تاریخی معینی مطرح گردد" (درباره حق ملل ... ، منتخب آثار) را ندیده گرفته‌اند، چرا که در صورت مدنظر داشتن این حکم عام مقایسه این دو "مساله ارضی" (اگر بتوان هر دو را مساله ارضی نامید) ، که یکی مربوط به فراهم شدن زمینه‌های مساعد برای توسعه سرمایه داری و دیگری مربوط به تناقضات درونی نظام توسعه یافته و محتر سرمایه داری است ، با هم ، بهر بهانه و شکلی ، برای

نشان دادن تفاوتها و یا نقاط اشتراک... غیرمنطقی بهیچا و غیر مارکسیستی است. و بعد باید دید منظورشان از "تذکر" این نکته که مسائل "تحت این نام" به چیزی جدا از تضاد کاروسرمایه اشاره می‌کند چیست؟ آیا منظور این نیست که قبل از مطرح بودن تضاد کاروسرمایه در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری تضاد و یا تضادهای دیگری هستند، (البته امتیاز کثف این تضادها را باید به رفقا وا گذاشت) که باید حل شوند، یعنی پیش‌سوی "حل مساله ارضی" در سراسر گیتی؟ حکما راست گفته‌اند که از "از خاک برآمدیم و در خاک شدیم". البته رفقا به بعضی تفاوت‌های "بنیادی" واقفند:

"باید تاکید کرد مساله ارضی در ایران از بنیاد با مساله ارضی در کشورهای سرمایه‌داری تفاوت دارد (؟!)"...

... لیکن در هیچیک از کشورهای اروپا و امریکای شمالی وجود یک جنبش دهقانی علیه نظام مالکیت ارضی و برای زمین، (تاکیدها از "حقیقت" خبری نیست (صدا فوس) یعنی تواند باشد) لیکن هنوز مساله ارضی که به چیزی جدا از تضاد کاروسرمایه اشاره می‌کند بقوت خود باقی است! نه رفقا! مساله ای که شما "بمعنای رایج کلمه" مساله ارضی می‌نامید مساله تناقضات یک نظام تولیدیست که بحد پوسیدگی رسیده و کلاً باید جایش را به نظامی تازه، به سوسیالیسم، بدهد. این مساله بخشی از تولید اجتماعی است که تحت همان نظامی تولید و بازتولید می‌کند که بقیه بخش‌های آن، و تنها از طریق برخوردی

صریح و مارکسیستی به مسائل بخش‌های دیگرش، یعنی به کل سیستم، می‌توان آنرا توضیح داد و به نقد کشید و در صدد حلش برآمد. تعجب ندارد که در هیچیک از کشورهای اروپا و امریکای شمالی از وجود یک جنبش دهقانی علیه نظام مالکیت ارضی و برای زمین خبری نیست! چرا که یورش بعدی به نظام مالکیت ارضی و بطور کلی به مالکیت خصوصی معاهده پرولتاریای روستا و بطور کلی پرولتاریاست و نه معاهده مزرعه‌داران ریز و درشت. دعوی سرمایه کوچک با سرمایه بزرگ دعوانی "دوستانه" است که حکمیت در آن نه به پرولتاریا مربوط است و نه به پشاهنگان کمونیست آن.

۴) در اینجا باز تاکید می‌کنیم که تولید ارزش مصرف‌های معین (مثلاً منابع معدنی و...) و سرمایه گذاری در عرصه‌های مشخص تولیدی، از نقطه نظر سرمایه‌داری هدفی در خود نیست. سرمایه همواره در جستجوی سود بیشتر به حرکت درمی‌آید و باین ترتیب ابتدا نمی‌توان از اولویت‌های تولیدی سرمایه انحصاری در ایران، در یک مقطع معین، چنین استنتاج کرد که سرمایه صرفاً به این عرصه‌ها علاقمند است و بسیار "نمی‌تواند" در عرصه‌های دیگر تولیدی رشد و انبساط کند.

۵) سرمایه ثابت (Fixed Capital) در اقتصاد بورژوازی مفهوم دقیقی نیست و بطور کلی بیانگر ارزش بخش "استوار" سرمایه (ماشین‌آلات، ساختمان و...) است. از اینرو این مفهوم نباید با "سرمایه ثابت" در نقد مارکسیستی اقتصاد سرمایه‌داری (که ترجمه Constant Capital) اشتباه شود.

۶) منظور سهمی از سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی است که صرف خرید ماشین‌آلات شده است.

۷) "حل مساله ارضی از دیدگاه دهقانان" و "حل مساله ارضی از نظر طبقاتی" بدون شک دو مفهوم نزدیک ولیکن متفاوت را دربر می‌گیرد؛ اولی به پیروزی راه حل دهقانی و سپس به قطب‌بندی و پلاریزاسیون درونی دهقانان اشاره دارد و دومی نتیجه این پروسه (ونه فقط این پروسه) یعنی همان تجزیه و پلاریزاسیون درونی دهقانان و از میان رفتن صورت‌بندی دهقان-خرده‌بورژوازی را طرح می‌کند. از آنجا که هر دو با از میان بردن صورت‌بندی دهقانی، مساله زمین را نیز به مثابه پایه جنبش دهقانی از میان می‌برند، ما در این مقاله پرداختن مفصل به تفاوت‌های این دو مفهوم را لازم ندیده‌ایم.

۸) بسیار وجود تکرار کردن‌های بسیار هنوز بهیچوجه امیدوار

نیمیم که "اتحادیه کمونیستهای ایران" مقاله "مساله ارضی در ایران و روش کمونیستها در قبال آن"، (چاپ شده در "حقیقت شماره ۱۸ - اسفند ۵۶" و مکرراً به بهانه پاسخگویی به نقد "مبارزین راه آرمان کارگر" در جزوه "بحث در مساله ارضی" آذر ۵۸)، را به بهانه‌ای دیگر به چاپخانه نفرستد. بهر رو نقل قولی از این مقاله به شناخت از درک غیرمارکسیستی رفقا از حل مساله ارضی و اصلاحات ارضی دهه ۴۰ کمک خواهد کرد:

"پس از چهارده سال اکنون بوضوح می‌توان ورشکستگی سیاست ارضی ملاکان دربار و کارشناسان امپریالیستی‌اش را مشاهده کرد". قبل از همه باید دید مشاهده‌کننده کیست! و بعد حتی اگر قبول کنیم که سیاست ارضی ملاکان دربار و کارشناسان امپریالیستی‌اش دچار ورشکستگی شد! آیا می‌توان قبول نکرد که ارزش اضافی و فوق سودی که از طریق سرازیر شدن نیروی کار ارزان از روستا به شهر، نصیب همین ملاکان دربار و سرمایه‌امپریالیستی شد خود آنرا سالیان درازی از خطر ورشکستگی دور کرد. حتماً رفقای "اتحادیه" از قبول یک چنین واقعیت عریانی سرباز نمی‌زنند و ما به رفقا "اطمینان خاطر" می‌دهیم که سیاست‌گذاری دچار ورشکستگی نشده است، اما نگرانی رفقا از جای دیگر است:

"تمام کوششهای بوروکراتیک که به بهای تیره‌روزی، خانه خرابی و بی‌آب‌ونان شدن صدها هزار دهقان، پناه بردن بسیاری از آنها به ممالک همسایه و توسعه زاغه‌نشینی در شهرها و خوش‌نشینی در روستا انجامیده (با این همه سیاست‌یاد شده سیاست "ورشکسته‌ای" بوده است!)، حتی یک مساله اساسی بهره‌برداری کشاورزی ایران را حل نگردانیده است (!؟)" (تاکیدها از ما است)

گمان می‌رفت رفقا به حال دهقانان و روستائیان در بدردل می‌سوزانند؛ در حالیکه آنچه که عصیان و خشمشان را بر علیه سیاست ارضی مذکور برانگیخته اینست که "حتی یک مساله اساسی بهره‌برداری کشاورزی ایران را حل نگردانیده است": بهره‌برداری کشاورزی در چه نظامی و به سود چه طبقه‌ای؟! بدون شک بود همان "سیاست بازان بی

کفایتی" که "تمام کوششهای بوروکراتیک" شان برای بهره‌برداری کشاورزی بی ثمر بوده است، راستیکه گاهی "بی لیاقتی" سرمایه خون دایه‌های مهربانتر از مادرش را بجوش می‌آورد.

۹) در طول این کتاب نقد ما متوجه آن نیروهای کمونیستی بود کسه پیشاپیش به طرح پردازی در مورد چگونگی تملک زمین های مصادره شده بوسیله دهقانان دست می‌زنند، غافل از آنکه "پیکار" نشریه "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" با تکیه بر "شرایط کنونی" (کسه لابد یعنی "مرحله" انقلاب) نفس مصادره اراضی را محدود و مشروط می‌کند. این نشریه در شماره ۳۹ خود گزارشی دارد از روستای "قرو" در نزدیکی آمل، که بطور خلاصه حاکی از آن است که ۱۲۵ نفر از دهقانان بی زمین این روستا پس از چند جلسه مشورت اقدام به مصادره ۵ هکتار زمین نزولخواری که شدیداً مورد تنفردهقانان است نموده و آنرا آماده کشت می‌نمایند و سپس ۴ هکتار از زمینهای بایر سرمایه داران شهری را نیز به تصرف خود درمی‌آورند. "پیکار" سپس اقدام می‌دهد:

پس از این موفقیت که موجب اتحاد بیشتر دهقانان می‌شود، آنها قصد تصرف زمینهای برخی از دهقانان مرفه و مبالغه‌حال را می‌کنند که با توضیح عناصر آگاه از این کار مصرف می‌شوند. روشنفکران انقلابی باید با توضیح و کاراقتناعی از این انحراف (تصرف زمینهای دهقانان مرفه) که در جنبش دهقانی بوقوع می‌پیوندد، دهقانان را آگاه سازند. در شرایط کنونی زمینهای دهقانان میانه حال نیایستی مورد تصرف دهقانان در آید، بلکه دهقانان بایستی زمینهای متعلق به مالکان و سرمایه داران شهری، نزولداران و... را حتی اگر زمینهای کوچکی هم داشته باشند مصادره کنند. (توضیح داخل پرانتز را "پیکار" تاکیدها از ما است)

• بطور خلاصه: دهقانان که موفقیتشان موجب اتحاد بیشترشان میشود، به انحرافی "چپ‌روانه" دچار می‌گردند که "عناصر آگاه" را وادار به

ایفای نقش "تاریخی" شان می نماید! برآستی که بی خبری دهقانان از "مرحله انقلاب" چه دردسرهایی برای "عناصر آگاه" درست می‌کند!

باید از پیکار پرسید: آیا این روشنفکران هستند که باید، با تکیه بر حرکت انقلابی توده‌ها و بر مبنای مبارزه مادی طبقات و صف بندی‌های نیروهای سیاسی آنان، "مرحله انقلاب" و روح "شرایط کنونی" را دریابند، و با توده‌ها هستند که باید قبل از هر حرکت انقلابی چشم به دهان "روشنفکران انقلابی" بدوزند که تا کجا باید پیش رفت، چرا که ممکن است الگوهای از پیش پرداخته "روشنفکران آگاه" را از روی "ناآگاهی" (البته نه بر منافع خود بلکه بر "شرایط کنونی") نقش بر آب کنند. "پیکار" با تکیه بر "شرایط کنونی"، که تنها در ذهن خود او وجود دارد (کافی است پیکار دیگر به گزارش خسود او از روستای "قرق" مراجعه کنیم)، برای معادله زمینها حدود مرز تعیین می‌کند و در واقع نفس آن را بزیر سوال می‌کشد. اگر طرح پردازی در مورد شیوه نملک و تولید در زمینهای معادله شده "به استقبال عناصر و جوه بورژوازی انقلاب رفتن است"، معادله انقلابی را بزیر سوال کشیدن، خود به عنصر بورژوا تبدیل شدن است. اگر اولی دست پرولتاریا را در مبارزه بعدی بستن است، دومی در حکم خلع پداز پرولتاریا و بورژوازی را بر او حاکم کردن است.

بهر حال ما در طول این کتاب به اندازه کافی در مورد چگونگی برخورد کمونیستها به جنبش انقلابی دهقانان و تبدیل آن به نیروی در جهت ایجاد پیش شرطهای حرکت نهایی پرولتاریا بسوی سوسیالیسم سخن گفته‌ایم. در اینجا صرفا می‌توانیم آرزو کنیم که "روشنفکران انقلابی" روستای "قرق" به دهقانان تهیدست نگفته باشند که کمونیست هستند!

کارگران جهان متحد شوید!

نکته: از:

دانشجویان هوادار اتحاد مبارزان کمونیست در آلمان فدرال و برلین غربی